مجموعه‌ی جنبش‌های اجتماعی – ترجمه‌ی ۳

انضباط بی‌خشونت در جنبش‌های اجتماعی: ساختن یا شکستن؟

چه چیزی جنبش‌ها را، زیر سرکوب، بی‌خشونت نگه می‌دارد؟

بخش ۱ از ۴ – خلاصه، مقدمه و فصل اول: مرور ادبیات و نظریه

جاناتان پینکنی

Jonathan Pinckney, *Making or Breaking Nonviolent Discipline in Civil Resistance Movements*, ICNC Monograph Series (Washington, DC: International Center on Nonviolent Conflict, 2016), pp. 5–33.

این اثر توسط **پژوهشکده‌ی جنبش معلمان** به فارسی ترجمه شده و در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. ترجمه‌ی کامل و بدون حذف است و در چهار بخش هفتگی منتشر می‌شود؛ شماره‌های داخل کادر ۱۳ آغاز هر صفحه‌ی متن اصلی را نشان می‌دهند تا ارجاع به اصل آسان باشد. پانوشت‌ها عیناً به زبان اصلی آمده‌اند.

یادداشت پژوهشکده

این تک‌نگاری در سال ۲۰۱۶ در مجموعه‌ی تک‌نگاری‌های «مرکز بین‌المللی منازعه‌ی بی‌خشونت» (ICNC) منتشر شد و تا امروز تنها پژوهش نظام‌مندی است که به‌جای پرسش آشنای «آیا مقاومت بی‌خشونت کارساز است؟» پرسشی عملی‌تر را پیش می‌کشد: **چه چیزی یک جنبش را، به‌ویژه وقتی سرکوب می‌شود، بی‌خشونت نگه می‌دارد؟** جاناتان پینکنی، که این متن را به‌عنوان پژوهشگر جوان دانشگاه دنور نوشت، بعدها با کتاب From Dissent to Democracy (آکسفورد، ۲۰۲۰) به یکی از شناخته‌شده‌ترین پژوهشگران این حوزه بدل شد و اکنون در مؤسسه‌ی صلح ایالات متحده کار می‌کند.

ارزش این متن برای خواننده‌ی فارسی‌زبان در دو چیز است. نخست، نظریه‌ای ساده و قابل‌استفاده ارائه می‌کند: انتخاب هر فرد میان کنش خشونت‌آمیز و بی‌خشونت را به هشت عامل تجزیه می‌کند (جدول ۱) و نشان می‌دهد جنبش روی کدام‌یک از این عامل‌ها دست دارد و روی کدام‌یک ندارد. دوم، سیزده «تأثیر مورد انتظار» را از ادبیات موجود بیرون می‌کشد (جدول ۲) و در بخش‌های بعدی، آن‌ها را با داده‌های نزدیک به هجده هزار کنش اعتراضی در چهارده کشور و با مقایسه‌ی سه انقلاب رنگی می‌آزماید. برخی از یافته‌ها خلاف شهود رایج است: برای نمونه، جنبش‌های غیرسلسله‌مراتبی با مباحثه‌ها و حتی کشمکش‌های درونی آشکار، در حفظ انضباط بی‌خشونت موفق‌ترند؛ و انضباط پس از امتیازگرفتن از حکومت افت می‌کند، نه فقط پس از سرکوب.

ترجمه در چهار بخش منتشر می‌شود: بخش حاضر خلاصه، مقدمه و فصل اول (نظریه و سیزده تأثیر) را دربر می‌گیرد؛ بخش دوم فصل دوم (تحلیل آماری) را با گزیده‌ای از پیوست آماری؛ بخش سوم فصل سوم (صربستان، گرجستان، قرقیزستان)؛ و بخش چهارم فصل چهارم و نتیجه‌گیری را، همراه با کتاب‌شناسی و نسخه‌ی یکپارچه‌ی هر چهار بخش. فهرست مطالب کتاب در ابتدای همین بخش آمده تا خواننده جای هر قسمت را بداند. نمودار ۱ و جدول‌های ۱ و ۲ بازسازی شده‌اند. تنها معادل فارسی پیشین این اثر، خلاصه‌ای پنج‌صفحه‌ای است؛ متن کامل تا کنون به فارسی درنیامده بود.

درباره‌ی چند اصطلاح: nonviolent discipline را «انضباط بی‌خشونت» ترجمه کرده‌ایم، civil resistance را «مقاومت مدنی»، campaign را «کارزار» (در معنای مجموعه‌ای از کنش‌های پیوسته برای یک هدف سیاسی، نه در معنای تبلیغاتی)، و backfire را «نتیجه‌ی معکوس». واژه‌ی «کنش‌گر» برای activist و «شرکت‌کننده» برای participant به کار رفته است.

فهرست مطالب کتاب ۷

خلاصه ۵

مقدمه ۹

فصل ۱: مرور ادبیات و نظریه ۱۳

خشونت، بی‌خشونتی و انضباط بی‌خشونت ۱۳

سرچشمه‌های انضباط بی‌خشونت: اخلاقی و راهبردی ۱۸

دیگر سرچشمه‌های انضباط بی‌خشونت ۲۰

نظریه‌ای درباره‌ی انضباط بی‌خشونت ۲۱

تأثیرهای مورد انتظار بر انضباط بی‌خشونت ۲۴

فصل ۲: تحلیل آماری و نتایج ۳۵

نتایج آزمون‌های آماری ۳۷

فصل ۳: مقایسه‌ی انقلاب‌های رنگی ۴۵

صربستان: بولدوزر، نه گلوله ۴۶

گرجستان: گل‌های رز در پارلمان ۵۱

قرقیزستان: لاله‌ی خونین ۵۴

فصل ۴: بحث درباره‌ی مطالعات موردی ۵۹

تجربه‌ی تاریخی · آموزش و اطلاعات درباره‌ی کارزارهای گذشته · طیف گسترده‌ی تاکتیک‌های گذشته ۵۹۰–امتیازهای سیاسی پیشین · فراخوان رهبران به انضباط بی‌خشونت · رهبری قوی و منسجم · اهداف۶۵ راهبردی میانه‌رو · انتخاب‌های تاکتیکی برای پرهیز از رویارویی · معیارهای عضویت · تنوع بالا · مجازات کنش خشونت‌آمیز از سوی کارزار · سرکوب کنش بی‌خشونت

نتیجه‌گیری: آموخته‌های کاربردی درباره‌ی انضباط بی‌خشونت ۶۹

یافته‌ها برای پژوهشگران · برای کنش‌گران · برای جامعه‌ی مدنی و سیاست‌گذاران ۶۹–۷۴

پیوست الف: ضمیمه‌ی آماری ۷۶

منابع · منابع مطالعات موردی · فهرست جدول‌ها و نمودارها ۹۰–۱۰۰

خلاصه ۵

پرسشی کانونی در مطالعه و عملِ مقاومت مدنی این است که جنبش‌های بی‌خشونت چگونه می‌توانند انضباط بی‌خشونت را در میان اعضای خود حفظ کنند. چه عواملی انضباط بی‌خشونت را، به‌ویژه در برابر سرکوب خشونت‌آمیز، تقویت و پایدار می‌کنند؟ اگرچه تا کنون چند پژوهشگر پاسخ‌هایی به این پرسش‌ها پیشنهاد کرده‌اند، این پاسخ‌ها عمدتاً موردی باقی مانده و به‌طور نظام‌مند آزموده نشده‌اند. این تک‌نگاری با ارائه‌ی نظریه‌ای یکپارچه درباره‌ی انضباط بی‌خشونت، به این کاستی‌های ادبیات موضوع می‌پردازد. این نظریه ابزاری سودمند برای فهم بهتر این است که انضباط بی‌خشونت چگونه ساخته می‌شود، پایدار می‌ماند و زیر سرکوب شکل می‌گیرد. در پی طرح نظریه، تک‌نگاری دو آزمون از اثر چند

عامل بر انضباط بی‌خشونت عرضه می‌کند. آزمون نخست درباره‌ی اثر الگوهای سرکوب، تاریخ مقاومت مدنی، و رهبری و ساختار کارزار بر انضباط بی‌خشونت است. آزمون دوم مقایسه‌ی سه کارزار مقاومت مدنی از «انقلاب‌های رنگی» پساکمونیستی در صربستان، گرجستان و قرقیزستان است. برخی از یافته‌های اصلی این دو آزمون از این قرارند:

- سرکوب به‌طور پیوسته انضباط بی‌خشونت را کاهش می‌دهد؛ این یافته ضرورت آن را تقویت می‌کند که کارزارها پاسخ خود به سرکوب را با دقت راهبردی طراحی کنند.
- انضباط بی‌خشونت پس از امتیازهایی که حکومت به مقاومت‌کنندگان می‌دهد نیز به‌طور معناداری افت می‌کند؛ احتمالاً به دلیل اعتمادبه‌نفس بیش از حد کارزار یا انشعاب در جنبش.
- کارزارهای غیرسلسله‌مراتبی که مباحثه‌های درونی آشکار، مکتب‌های فکری مخالف و حتی کشمکش دارند، در حفظ انضباط بی‌خشونت موفق‌ترند؛ این یافته نشان می‌دهد کارزارهایی که می‌خواهند انضباط بی‌خشونت بیشتری ایجاد کنند، باید غیرمتمرکز باشند و روی ساختن حس مالکیت شرکت‌کنندگان نسبت به کارزار کار کنند.

مطالعه با توصیه‌هایی کلی و مشخص به پایان می‌رسد که پژوهش‌های آینده، عمل مقاومت مدنی و سیاست‌گذاری را راهنمایی می‌کند. توصیه‌های اصلی عبارت‌اند از:

- برای پژوهشگران: پژوهش بیشتر درباره‌ی عوامل سطح فردی که انضباط بی‌خشونت را پایدار می‌کنند، به‌ویژه کیفیت آموزش، جنسیت و تأثیر همتایان.
- برای کنش‌گران مقاومت مدنی: ساختن کارزارهایی که لزوماً بر ساختارهای سلسله‌مراتبی تکیه نمی‌کنند، بلکه بر پیام‌رسانی پیوسته‌ی بی‌خشونت و ساختن حس مالکیت نسبت به کارزار در سطح فردی تمرکز دارند.
- برای سیاست‌گذاران و اعضای جامعه‌ی مدنی: حمایت از مقاومت مدنی از راه دفاع در برابر سرکوب، و پشتیبانی از مقاومت مدنی در مراحل آغازین چرخه‌ی حیات کارزار.

مقدمه ۹

در سال ۱۹۳۰ مهاتما گاندی مردم هند را به کارزاری گسترده از نافرمانی مدنی علیه حاکمیت بریتانیا فراخواند. کارزار به‌ویژه انحصار استعماری تولید نمک را هدف گرفته بود. در سراسر کشور، افراد قانونِ منع تولید خانگی نمک را شکستند و مشروعیت حاکمیت بریتانیا را به چالش کشیدند. اما شاید یکی از نیرومندترین لحظه‌های این کارزار نه در تولید نمک، که در سرکوب خشونت‌آمیز کنش‌گران مسالمت‌جو رخ داد. در کارخانه‌ی نمک داراسانا، پیروان گاندی کوشیدند تأسیسات را به‌طور مسالمت‌آمیز اشغال و

تولید را متوقف کنند. سربازان مستقر در کارخانه اجازه‌ی ورود ندادند و معترضان بی‌خشونت را، هم‌چنان که به سوی تأسیسات پیش می‌رفتند، به‌شدت کتک زدند.

با این حال، چنان‌که روزنامه‌های آن روز به‌تأثیرگذاری ثبت کردند و بعدها فیلم گاندی ریچارد اتنبرو تصویر کرد، معترضان با وجود این حمله‌های وحشیانه نه با خشونت پاسخ دادند و نه با ترس. در عوض، مسالمت‌آمیز اما مصمم، صف پشت صف، به پیش رفتند تا کتک بخورند. تسلیم نشدند، اما خشونت را با خشونت پاسخ نگفتند. این سرکوب خشونت‌آمیز به یکی از نیرومندترین لحظه‌های کارزار گاندی برای استقلال هند بدل شد، زیرا انضباط بی‌خشونتِ ساتیاگراهی‌ها وحشی‌گری حاکمیت استعماری را آشکار کرد و حقانیت آرمان هند را با قدرت بازگفت.

سی سال بعد در نشویل تنسی در ایالات متحده، گروهی از دانشجویان آفریقایی‌آمریکایی پشت چند پیشخوان ناهارخوریِ «مخصوص سفیدپوستان» نشستند و مؤدبانه خواستند به آن‌ها ناهار داده شود. وقتی امتناع شد، آرام با کتاب‌هایشان پشت پیشخوان نشستند و درس خواندند؛ نه با خشم و خشونت، که با عزمی آرام برای رها نکردن مبارزه پاسخ دادند. این دانشجویان، که در کارگاه‌های پیشین آموزش دیده بودند به تحریک پاسخ ندهند، همراه با بسیاری دیگر این «اشغال بی‌خشونتِ» پیشخوان‌های ناهارخوری را در نشویل [۱۰] و سراسر جنوب ادامه دادند. مشتریان سفیدپوست بارها کوشیدند با خشونت و ارعاب بیرونشان کنند: ناسزا و دشنام نثارشان می‌کردند و گاه حتی به خشونت فیزیکی مستقیم دست می‌زدند، مثلاً کنش‌گران را با خشونت از صندلی به زمین می‌کشیدند یا سیگار روشن را روی بدن اشغال‌کنندگان پیشخوان خاموش می‌کردند. اما آن‌ها آرام، مسالمت‌جو و بی‌خشونت ماندند و هرگز بهانه‌ای به دست مقامات ندادند تا بیرونشان کنند. انضباط آرام و عزم آن‌ها سرانجام به لغو تفکیک نژادی در پیشخوان‌های ناهارخوری نشویل انجامید و نقطه‌ی عطفی تعیین‌کننده در کارزار بزرگ‌تر حقوق مدنی علیه ستم نژادپرستانه‌ی جنوبِ دوران «جیم کرو» بود.

در این کارزارهای نام‌آشنا و بسیاری کارزارهای دیگر در سراسر جهان، کنش‌گران متعهدِ کنش بی‌خشونت دگرگونی‌های بنیادین پدید آورده‌اند؛ از مبارزه با فساد (Beyerle 2014) تا دستیابی به رهایی ملی (Bartkowski 2013) و سرنگونی دیکتاتوری‌های سرکوبگر (Chenoweth and Stephan 2011). موج‌های جنبش‌های عمدتاً بی‌خشونت، مانند جنبش‌هایی که رژیم‌های کمونیستی اروپای شرقی را سرنگون کردند، «انقلاب‌های رنگی» اوایل دهه‌ی ۲۰۰۰، یا جنبش‌های «بهار عربی» ۲۰۱۱، قدرت مقاومت بی‌خشونت را در به‌چالش‌کشیدن موفقیت‌آمیز حاکمان خودکامه‌ی ریشه‌دار، حتی در نامساعدترین محیط‌ها، به جهان نشان داده‌اند.

پژوهش دانشگاهی اثربخشی کنش بی‌خشونت را تأیید کرده است. سنتی دیرپا که از اوایل قرن بیستم آغاز شد، به ظرفیت کنش بی‌خشونت برای حل مسائل حیاتی اشاره کرد؛ از مبارزه با بی‌عدالتی (Martin

2007) تا حتی دفاع از کشورها در برابر تهاجم (Roberts 1967, Boserup and Mack 1974). پژوهشگران بسیار دیگری جنبش‌های بی‌خشونت خاصی را تحلیل کرده‌اند (Zunes et al 1999, Roberts and Garton Ash 2009, Nepstad 2011)، با آثاری مهم درباره‌ی کارزارهای بزرگ مانند مبارزه برای استقلال هند (Shridharani 1939)، جنبش حقوق مدنی ایالات متحده (McAdam 2010, Isaac et al 2012)، جنبش ضدآپارتاید آفریقای جنوبی (Zunes 1999)، انتفاضه‌ی فلسطین (King 2009, Hallward 2013) و کارزاری که دیکتاتور صربستان، اسلوبودان میلوشویچ، را برکنار کرد (Binnendijk and Marovic 2006). در سال‌های اخیر، موجی از پژوهش‌های آماری درباره‌ی کنش بی‌خشونت از این یافته‌ی اریکا چنوویت و ماریا استفان الهام گرفته است که جنبش‌های بی‌خشونت تقریباً دو برابر همتایان خشونت‌آمیزشان به موفقیت می‌رسند (Chenoweth and Stephan 2011).[۲]

۱۱ یکی از کلیدهای اصلی موفقیت این جنبش‌ها چیزی بوده که پژوهشگران آن را «انضباط بی‌خشونت» نامیده‌اند. همانند ساتیاگراهی‌های کارخانه‌ی نمک داراسانا یا دانشجویان پیشخوان‌های ناهارخوری نشویل، کنش‌گران در مبارزات بسیاری شجاعانه استوار و در عین حال بی‌خشونت مانده‌اند و از پاسخ‌دادن به خشونت با خشونت سر باز زده‌اند. این انضباط بی‌خشونت می‌تواند «اقدامات سرکوبگرانه‌ی حریف را در تندترین نور آشکار کند» (King 2002) و اغلب فرایندی را برمی‌انگیزد که پژوهشگران آن را «نتیجه‌ی معکوس» (Hess and Martin 2006) یا «جوجیتسوی سیاسی» (Sharp 1973) خوانده‌اند. در این فرایند، سرکوب خشونت‌آمیز کنش‌گران بی‌خشونت مشروعیت ستمگر را تضعیف می‌کند و حقانیت آرمان کنش‌گران بی‌خشونت را نشان می‌دهد. این به نوبه‌ی خود می‌تواند قدرت ستمگران را تحلیل ببرد، زیرا حامیانشان را به ترک حمایت از آنان و پیوستن به آرمان کنش‌گران بی‌خشونت سوق می‌دهد.

بدون انضباط بی‌خشونت، رژیم‌ها و حامیانشان اغلب موفق می‌شوند مبارزه‌ی کنش‌گران را خطرناک و اخلال‌گر جلوه دهند، و مردم عادی به حمایت از سرکوب آنان روی می‌آورند.

بدون انضباط بی‌خشونت، رژیم‌ها و حامیانشان اغلب موفق می‌شوند مبارزه‌ی کنش‌گران را خطرناک و اخلال‌گر جلوه دهند، و مردم عادی به حمایت از سرکوب آنان روی می‌آورند. حتی رویدادهای پراکنده‌ی خشونت می‌توانند اثر جنبشی عمدتاً بی‌خشونت را «کنار بزنند» و مشارکت در مقاومت مدنی را کاهش دهند (Sharp 1973; Chenoweth and Schock 2015; Day et al 2015). به دلیل همین پویایی‌ها، کنش‌گران و پژوهشگران کنش بی‌خشونت تقریباً به‌اتفاق استدلال کرده‌اند که انضباط بی‌خشونت برای

دستیابی به موفقیت از راه کنش بی‌خشونت حیاتی است (Popovic et al 2007, Ackerman and DuVall 2006, Nepstad 2011).

چنین انضباطی از کجا می‌آید؟ و جنبش‌ها چگونه می‌توانند آن را تقویت کنند؟ رهبران دگرگون‌ساز مقاومت بی‌خشونت، مانند مهاتما گاندی و جیمز لاوسون، راه‌های تقویت انضباط بی‌خشونت را در جنبش‌های خود به‌تفصیل مطالعه کرده‌اند. و نویسندگان حوزه‌ی کنش بی‌خشونت پیشنهادهای بسیاری عرضه کرده‌اند. با این حال، مطالعه‌ی دانشگاهی دقیق اندکی انجام شده تا بررسی کند چه عواملی به‌طور پیوسته، در شمار زیادی از کارزارهای بی‌خشونت و در شرایط گوناگون، بر انضباط بی‌خشونت اثر می‌گذارند.

این تک‌نگاری نظریه‌ای یکپارچه درباره‌ی انضباط بی‌خشونت در کارزارهای مقاومت مدنی ارائه می‌کند که از استدلال‌های ادبیات موضوع و یک مدل ریاضی بهره می‌گیرد. این چارچوب نظری، اگرچه عامدانه ساده و انتزاعی است، نخستین گام برای فراهم‌آوردن مجموعه‌ای نظام‌مند از ابزارهاست که دانشگاهیان، آموزگاران، کنش‌گران و سازمان‌دهندگان [۱۲] می‌توانند برای فهم شرایط بنیادینی به کار گیرند که ایجاد و حفظ انضباط بی‌خشونت را آسان‌تر یا دشوارتر می‌کند. تک‌نگاری پس از طرح نظریه، مجموعه‌ای از تأثیرهای مورد انتظار را پیشنهاد می‌کند که ممکن است بر انضباط بی‌خشونت اثر بگذارند.

اگرچه منطق کلی این نظریه در بسترهای بسیار متفاوت مبارزه‌ی سیاسی، با سرکوب و بی‌سرکوب، کاربرد دارد، این تک‌نگاری بر کارزارهای ضدحکومتی در نظام‌های غیردموکراتیک تمرکز می‌کند؛ محیط سیاسی‌ای که در آن سرکوب انتظار می‌رود و خشونت اغلب از هر دو سو رخ می‌دهد. از آن‌جا که حفظ انضباط بی‌خشونت در این شرایط به‌ویژه دشوار است، فهم عواملی که با این همه می‌توانند به‌طور پیوسته آن را تقویت کنند، اهمیت ویژه‌ای خواهد داشت.

تک‌نگاری به چهار بخش تقسیم شده است. بخش نخست برخی از ادبیات دانشگاهی درباره‌ی انضباط بی‌خشونت و نیز کنش بی‌خشونت به‌طور کلی‌تر را مرور می‌کند و چارچوب نظری خودِ تک‌نگاری را ارائه می‌دهد. بخش دوم پیش‌بینی‌های نظریه‌ی انضباط بی‌خشونت را روی مجموعه‌داده‌ای از نزدیک به ۱۸٬۰۰۰ کنشِ کارزارهای ضدحکومتی در ۱۴ کشور از ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۲ می‌آزماید. داده‌های این آزمون آماری از مجموعه‌داده‌ی «کارزارها و پیامدهای بی‌خشونت و خشونت‌آمیز» (NAVCO) نسخه‌ی ۳٫۰ گرفته شده است؛ پروژه‌ی گردآوری داده‌ای که اطلاعات تفصیلی درباره‌ی کنش‌های کارزارهای ضدحکومتی خشونت‌آمیز و بی‌خشونت فراهم می‌آورد. از آن‌جا که NAVCO 3.0 اطلاعات تفصیلی درباره‌ی تک‌تک کنش‌ها دارد، راهی ایده‌آل برای آزمودن این فراهم می‌کند که انضباط بی‌خشونت در کارزارهای مقاومت مدنی چگونه و چه زمانی فرو می‌پاشد یا حفظ می‌شود.[۳]

بخش سوم مقایسه‌ای ساختارمند و متمرکز از «انقلاب‌های رنگی» در صربستان، گرجستان و قرقیزستان ارائه می‌کند؛ سه نمونه‌ی برجسته از کارزارهای مقاومت مدنی با سطوح متفاوت انضباط بی‌خشونت. بخش پایانی خلاصه‌ای فشرده از یافته‌ها، کاربرد بالقوه‌ی آن‌ها برای کنش‌گران، سازمان‌دهندگان و سیاست‌گذاران، و مسیرهای پژوهش آینده را عرضه می‌کند.

فصل ۱: مرور ادبیات و نظریه [۱۳]

خشونت، بی‌خشونتی و انضباط بی‌خشونت

اگرچه انضباط بی‌خشونت مفهومی است که تقریباً در سراسر ادبیات مقاومت مدنی به کار می‌رود، پژوهشگران مختلف معنای مشخص آن را به شیوه‌های گوناگون به کار برده‌اند. یکی از دلایل این تنوع، ماهیت مناقشه‌برانگیز مفاهیم مرتبط با آن، یعنی خشونت و بی‌خشونتی، است. چنان‌که بوزروپ و مک در دهه‌ی ۱۹۷۰ نوشتند: «در ادبیات موضوع هیچ توافق عامی درباره‌ی دامنه‌ی مفهوم بی‌خشونتی وجود ندارد» (Boserup and Mack 1974, 11). داگلاس باند نیز به دشواری تعریف «بی‌خشونتی» اشاره می‌کند، چرا که این مفهوم بار عاطفی و هنجاری نیرومندی دارد (Bond 1988). اگرچه دانشگاهیان و کنش‌گران در دهه‌های پس از این نوشته‌ها ادبیات گسترده‌ای در این باره پدید آورده‌اند،[۴] مناقشه بر سر تعریف «خشونت» و «بی‌خشونتی» امروز نیز ادامه دارد (Martinez 2015, May 2015). این بحث‌ها پیچیده بوده‌اند و پرداختن کامل به آن‌ها بسیار فراتر از دامنه‌ی این تک‌نگاری است. با این حال، چند کلمه‌ی کوتاه درباره‌ی «خشونت» و «بی‌خشونتی» لازم است.

درباره‌ی تعریف «خشونت»، استدلال‌های ادبیات مطالعات صلح به اهمیت نگریستن به فراسوی آسیب فیزیکی مستقیم اشاره کرده‌اند. یکی از تأثیرگذارترین تعریف‌ها از یوهان گالتونگ، پژوهشگر پیشگام صلح، است. گالتونگ خشونت را چنین تعریف کرد: خشونت «زمانی حاضر است که بر انسان‌ها چنان تأثیر گذاشته شود که تحقق‌های جسمی و ذهنی بالفعل آنان پایین‌تر از تحقق‌های بالقوه‌شان باشد» (Galtung 1969, 168). جامعیت و سادگی تعریف گالتونگ آن را به معیاری مهم بدل کرده است.

تعریف‌های «بی‌خشونتی» نیز به همین سان متنوع‌اند؛ از تعریف‌های صرفاً سلبی که حول خودداری از خشونت فیزیکی می‌چرخند، تا تعریف‌های گسترده‌تری که تعهدهای خاصی در شیوه‌ی زندگی و نگرش به دیگران را دربر می‌گیرند. برخی متفکران [۱۴] این تفاوت را با تقابل «بی‌خشونتی» به‌مثابه نظام باور شخصی و «کنش بی‌خشونت» به‌مثابه روشی فعال در مبارزه‌ی سیاسی از هم جدا می‌کنند (Schock 2005, May 2015).[۵] گاندی هر دو جنبه را در صورت‌بندی خود از آهیمسای «سلبی» و «ایجابی» گنجاند (Iyer 1973, 180)؛ نخستین به خودداری از آسیب‌رساندن اشاره دارد و دومی کنش ایجابیِ برانگیخته از

عشق را می‌رساند. مارتین لوتر کینگ مقاومت بی‌خشونت را چنین توصیف کرد: «نه فقط [پرهیز از] خشونت فیزیکی بیرونی، بلکه پرهیز از خشونت درونیِ روح نیز»، و مدعی شد هدف آن ذاتاً یافتن آشتی است (King 1957). جیمز لاوسون، چهره‌ای بنیان‌گذار در گسترش آرمان‌های گاندیایی اندیشه و کنش بی‌خشونت به جنبش حقوق مدنی ایالات متحده، به همین سان استدلال کرد که ذهنیت بخشایش در قلب «بی‌خشونتی» جای دارد (Isaac et al 2012).

در مقابل، جین شارپ، پژوهشگر بنیان‌گذار این حوزه، کنش بی‌خشونت را به‌سادگی چنین تعریف می‌کند: «تکنیکی از کنش اجتماعی‌سیاسی برای اعمال قدرت در یک منازعه بدون کاربرد خشونت» (Sharp 1999, 567)؛ دیگرانی که در پی شارپ آمده‌اند تعریف‌های مشابهی به دست داده‌اند (Schock 2005, Chenoweth and Stephan 2011). این‌ها تعریف‌هایی سلبی نسبت به خشونت‌اند، اما از این جهت ایجابی نیز هستند که کنش بی‌خشونت را ستیز سیاسیِ فعال و فرانهادی می‌دانند. هیچ کاری نکردن ممکن است «بی‌خشونت» باشد، اما قطعاً «کنش بی‌خشونت» نیست (Day et al 2015).

این تک‌نگاری، ضمن به‌رسمیت‌شناختن اهمیت کانونی تعریف‌هایی از «بی‌خشونتی» که این اصول اخلاقی گسترده‌تر را دربر می‌گیرند، و کار حیاتی نظریه‌پردازان اخلاقی و فلسفی مانند گاندی،[۶] عمدتاً بر پایه‌ی تعریف محدودتری که شارپ پیشنهاد کرده کار می‌کند.

پیشگامان بی‌خشونتی مانند گاندی و رهبران جنبش حقوق مدنی ایالات متحده اهمیت «انضباط» را در کارزارهای کنش بی‌خشونت دریافته بودند. در نوشته‌های گسترده‌ی گاندی این به مسئله‌ی کنش بی‌خشونت یا ساتیاگراها به‌مثابه بخشی از مجموعه‌ی بزرگ‌تری از خودانضباطی‌های شخصی مربوط می‌شد (Gandhi 1999). جنبش حقوق مدنی نیز، که تا اندازه‌ای از گاندی الهام گرفته بود، تأکید فراوانی بر این داشت که کنش بی‌خشونت به شیوه‌ای سخت‌گیرانه و منضبط انجام گیرد تا اثر کنش اعضا به حداکثر برسد و سرکوب خشونت‌آمیزِ به‌کاررفته علیه جنبش بی‌اعتبار شود. نظریه‌پردازان اولیه‌ی کنش بی‌خشونت مانند ریچارد گرگ نیز از اهمیت «انضباط» برای مقاومت بی‌خشونت سخن گفتند، اما دامنه‌ی آن را بسیار گسترده و عمدتاً [۱۵] مسئله‌ای از جنس تمرین‌های فردی باقی گذاشتند (Gregg 1935, 224-250).

شارپ، که شاید یکی از نخستین کسانی باشد که «انضباط بی‌خشونت» را به‌عنوان یک مفهوم به‌تفصیل بحث کرد، به همین سان تعریف آن را مبهم گذاشت. شارپ این اصطلاح را به‌سادگی «پایبندی به حداقل‌هایی از معیارهای رفتار» تعریف می‌کند (Sharp 1973, 615). اگرچه از بحث گسترده‌تر شارپ روشن است که این معیارهای حداقلی شامل خودداری از خشونت فیزیکی است، او عناصر دیگری از پایبندی به اهداف جنبش را نیز در بحث خود می‌گنجاند. این‌ها، از جمله، شامل آمادگی برای مشارکت در

کارهای پیش‌پاافتاده یا تکراری‌ای است که سازمان‌دهی یا حتی پیشبرد مقاومت مدنی ممکن است دربر داشته باشد، و پیروی دقیق از دستورهای رهبران جنبش. در این مفهوم‌پردازی، تأکید در «انضباط بی‌خشونت» بر انضباط است و بی‌خشونت به‌مثابه جنبه‌ای از مفهوم گسترده‌تر انضباط شخصی در خدمت هدفی بزرگ‌تر فهمیده می‌شود.

یک تعریف صریح از انضباط بی‌خشونت که از تأکید شارپ پیروی می‌کند، از ماتاینی است که آن را چنین تعریف می‌کند: «حفظ پایبندی به مجموعه‌ای حداقلی از معیارهای رفتار به‌عنوان عضوی از یک گروه کنش‌گر بی‌خشونت» (Mattaini 2013, 104-5). همچون شارپ، این تعریف بر وجه انضباط تأکید دارد: «معیارهای رفتار» شامل خودداری از خشونت فیزیکی است، اما بالقوه شمار زیادی از عوامل دیگر را نیز دربر می‌گیرد، مانند پیروی از برنامه‌های راهبردی رهبران کارزار و رفتار محترمانه و ملاحظه‌کارانه با دیگر شرکت‌کنندگان.

در مقابل، در بخش بزرگی از ادبیات مقاومت مدنی، اصطلاح «انضباط بی‌خشونت»، اگرچه اغلب تعریف‌نشده می‌ماند، به معنای خودداری از خشونت فیزیکی به کار می‌رود. برای نمونه، این نوع تعریف از انضباط بی‌خشونت در بحث‌های «جوجیتسوی سیاسی» یا «نتیجه‌ی معکوس» به کار می‌رود؛ پدیده‌ای که نشان می‌دهد چگونه سرکوب کارزارهای بی‌خشونت علیه قدرتِ خشونت‌ورز برمی‌گردد و بر توانایی‌های سرکوبگر اثر منفی می‌گذارد (Hess and Martin 2006, Sutton et al 2014). در این آثار تأکید بر بی‌خشونت است و انضباط صرفاً به معنای پایداری رفتار.

چگونه می‌توانیم توصیف و اندازه‌گیری کنیم که آیا یک کارزار کنش بی‌خشونت از انضباط بی‌خشونت برخوردار است یا نه؟ ساده‌ترین رویکرد، چارچوب سرراست «یا این / یا آن» است. کارزارهای مقاومت مدنی را می‌توان چنین توصیف کرد که انضباط بی‌خشونت را «حفظ کرده‌اند» یا «در حفظ آن ناکام مانده‌اند». اما چنان‌که سازمان‌دهندگان، کنش‌گران و روشنفکرانِ کنش‌گر به‌خوبی می‌دانند، به‌کاربستن این تقسیم‌بندی ساده‌ی «حاضر یا غایب» بر کارزارهای مقاومت مدنی در کلیتشان، در دنیای واقعی مشکل‌ساز است.

بزرگ‌ترین مشکل تعریف ساده‌ی «یا این / یا آن» از انضباط بی‌خشونت این است که مرز گذر از «حفظ‌کردن» به «حفظ‌نکردن» انضباط بی‌خشونت [۱۶] ناروشن است. خودداری کامل از هر نوع خشونت از سوی همه‌ی شرکت‌کنندگان در کارزار معیاری بسیار دشوار است. اگر یک مورد خشونت فیزیکی کارزاری را از بی‌خشونت‌بودن ساقط کند، آن‌گاه شمار کارزارهای بزرگ مقاومت مدنی که انضباط بی‌خشونت را در سراسر دوره‌ی مبارزه‌شان حفظ کرده باشند، به‌طور استثنایی اندک است. اما فراتر از این معیار مطلق، دشوار است معیاری روشن و منطقی برای «حفظ» انضباط بی‌خشونت طراحی کرد که دلبخواهی نباشد.

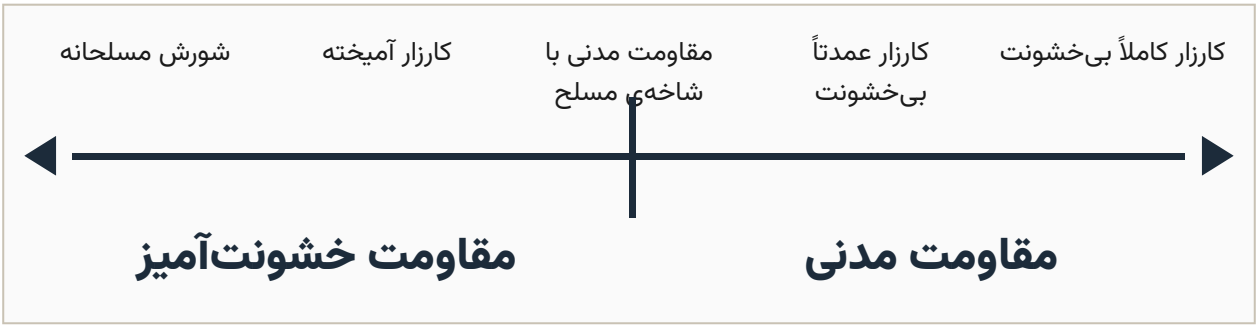
از این رو، این مطالعه به‌جای کاربرد تعریف دلبخواهیِ «حاضر یا غایب» از انضباط بی‌خشونت، چارچوبی پیچیده‌تر به کار می‌گیرد که از تک‌تک شرکت‌کنندگان کارزار آغاز می‌کند و سپس به کارزار بزرگ‌تر می‌رسد.

برای فرد، تک‌نگاری انضباط بی‌خشونت را خودداری از کاربرد خشونت فیزیکی یا تهدید به خشونت فیزیکی علیه اشخاص یا اموال تعریف می‌کند. از یک نظر این تعریفی آری/نه است: هر سطحی از خشونت فیزیکی نقض انضباط بی‌خشونت فردی است. اما درجه‌بندی شدت خشونت در سطح فردی نیز مهم است و این تک‌نگاری هنگام تحلیل موارد نقض انضباط بی‌خشونت می‌کوشد معیارهای معقولی از شدت نسبی خشونت را به کار بندد. هم شکستن یک پنجره در تظاهرات و هم شلیک به یک پلیس با تپانچه، نقض انضباط بی‌خشونت در سطح فردی‌اند، اما دومی نقضی بسیار بزرگ‌تر و پیامددارتر به شمار می‌آید که فروپاشی معنادارتری در انضباط بی‌خشونت را رقم می‌زند.[۷]

برای کارزار مقاومت مدنی،[۸] این تک‌نگاری سطح انضباط بی‌خشونت را از راه جمع‌بستن این تصمیم‌های فردی برای خودداری یا دست‌زدن به خشونت فیزیکی تعریف می‌کند. هرچه شمار افرادی در کارزار که به خشونت دست می‌زنند بیشتر شود و بسامد و شدت کنش‌های خشونت‌آمیزشان افزایش یابد، انضباط بی‌خشونت کارزار کاهش می‌یابد. بنا بر این تعریف، انضباط بی‌خشونت چیزی است که به‌ندرت (اگر اصلاً) به‌طور کامل حاضر یا به‌طور کامل غایب است. در عوض، کارزارها سطوح بالاتر یا پایین‌تری از [۱۷] انضباط بی‌خشونت دارند که به شمار زیادی از تصمیم‌های تک‌تک شرکت‌کنندگان بستگی دارد. کارزارها گاه انضباط بی‌خشونت «بسیار بالا» دارند، وقتی اکثریت قاطع شرکت‌کنندگان بی‌خشونت می‌مانند. گاه انضباط بی‌خشونت «پایین» دارند، وقتی کارزار در کلیت خود عموماً بی‌خشونت می‌ماند اما با موارد فردی فراوان خشونت.

این تک‌نگاری از رویه‌ی چند اثر مهم درباره‌ی کنش بی‌خشونت (Ackerman and Kruegler 1993, Chenoweth and Stephan 2011) پیروی می‌کند و جمعیت کارزارهای مقاومت مدنی را به آن کارزارهای مقاومتی محدود می‌کند که «عمدتاً» تاکتیک‌های بی‌خشونت به کار می‌گیرند.[۹] در نقطه‌ای معین، هم‌چنان که نسبت افرادی در کارزار که در کنش خشونت‌آمیز شرکت می‌کنند افزایش می‌یابد و شدت و بسامد کنش‌های خشونت‌آمیزشان نیز بالا می‌رود، دیگر معنا ندارد کارزار را کارزاری «عمدتاً» با تاکتیک‌های بی‌خشونت بنامیم. این تک‌نگاری از این رو کارزارها را روی یک پیوستار مفهوم‌پردازی می‌کند، از کارزارهای با انضباط بی‌خشونتِ تقریباً کامل تا شورش‌های مسلحانه، چنان‌که در نمودار ۱ نشان داده شده است.[۱۰]

نمودار ۱. طیف انضباط بی‌خشونت



بازسازی از روی نمودار اصلی، ص. ۱۷. (در اصل، سمت چپ محور «مقاومت خشونت‌آمیز» و سمت راست «مقاومت مدنی» است؛ در این بازسازی جهت با خط فارسی هماهنگ شده است.)

۱۸ این تعریف قصد ندارد ارزش تعریف‌های دیگر و نظری‌ترِ خشونت و انضباط بی‌خشونت را خوار بشمارد. مهم آن‌که پژوهشگران و فیلسوفان تصور ما از خشونت را به شکل‌های ظریف‌تر و غیرمستقیم‌تر ستم، مانند خشونت ساختاری یا تبعیض ریشه‌دار فرهنگی، گسترش داده‌اند. با این حال، این تک‌نگاری بر آن است که فهم این‌که کارزارهای مقاومت مدنی چه زمانی دچار فروپاشی انضباط بی‌خشونت، به این معنای محدودتر و تجربی‌تر، می‌شوند، به خودی خود سودمند است.

سرچشمه‌های انضباط بی‌خشونت: اخلاقی و راهبردی

از آن‌جا که موضوع انضباط بی‌خشونت تا کنون نسبتاً کم‌پژوهیده مانده، مناقشه‌های عمده‌ی اندکی میان پژوهشگران حول این مسئله وجود دارد. شاید برجسته‌ترین مناقشه‌ی مرتبط، این پرسش باشد که مقاومت مدنی باید در درجه‌ی نخست «اصول‌محور» باشد یا «عمل‌گرا».[۱۱] دیدگاه نخست می‌گوید انضباط بی‌خشونت باید از باور یا اعتقاد سرچشمه بگیرد، و دومی می‌گوید انضباط بی‌خشونت از ملاحظات راهبردی ناشی می‌شود (Boserup and Mack 1974, Burrowes 1996, May 2015, Nepstad 2015, Schock 2015). این به مسئله‌ی خودِ تعریف «بی‌خشونتی» یا «کنش بی‌خشونت»، که در بالا به آن اشاره شد، مربوط است، زیرا چند نویسنده استدلال می‌کنند که مقاومت مدنی برای آن‌که به‌راستی کنش بی‌خشونت باشد باید عناصر اخلاقی را در خود جای دهد (Randle 1994, Burrowes 1996).

چهره‌های تأثیرگذار مهاتما گاندی و جین شارپ معمولاً به‌عنوان الهام‌بخشان این مناقشه ذکر می‌شوند. کسانی که بیشتر از گاندی بهره می‌گیرند، کنش بی‌خشونت را عملی ناگزیر اخلاقی می‌بینند، در حالی که پیروان شارپ آن را بیشتر وسیله‌ای عمل‌گرایانه برای دستیابی به تغییر سیاسی می‌دانند (Schock 2005). هیچ‌یک از این دو نویسنده را نمی‌توان کاملاً «اصول‌محور» یا «عمل‌گرا» شمرد. هر دو بر درهم‌آمیختگی عوامل اصولی و عمل‌گرایانه تأکید می‌کنند. با این حال، گاندی تأکید دارد که نیروی بی‌خشونت نه فقط روشی برای مبارزه‌ی سیاسی، بلکه، به‌طور حیاتی، مسئله‌ای از جنس تمرین معنوی و

کشف حقیقت نیز هست (Gandhi 1999). این، کار او را به الهام‌بخشی کانونی برای کسانی بدل کرده که از منظری «اصول‌محور»تر به کنش بی‌خشونت می‌نگرند. در مقابل، کار شارپ تأکید می‌کند که کنش بی‌خشونت روشی اثربخش برای دستیابی به تغییر سیاسی است که لزوماً هیچ نوع تعهد اخلاقی [۱۹] نمی‌طلبد (Sharp 1973, 1979, 2005). این، او را به منبعی بنیادین برای کسانی بدل کرده که از منظری «عمل‌گرا»تر به کنش بی‌خشونت نزدیک می‌شوند.

در مبارزات واقعی مقاومت مدنی، خط فاصل قاطعی میان عمل‌گرایانه و اصول‌محور وجود ندارد. در واقع، کارزارهای بزرگ مقاومت مدنی اندکی را صلح‌طلبان رهبری کرده‌اند. چنان‌که جورج لیکی می‌گوید: «بیشتر صلح‌طلبان مقاومت بی‌خشونت را به عمل درنمی‌آورند و بیشتر کسانی که مقاومت بی‌خشونت را به عمل درمی‌آورند صلح‌طلب نیستند» (Lakey 1987, 87). آکرمن و کروگلر تا آن‌جا پیش می‌روند که استدلال کنند «در اکثریت قاطع موارد شناخته‌شده‌ی منازعه‌ی بی‌خشونت، هیچ شاهدی وجود ندارد که مفاهیم بی‌خشونتیِ اصول‌محور یا حاضر بوده یا به‌طور معناداری در نتیجه سهم داشته باشند» (Ackerman and Kruegler 1993, 4).

در مبارزات واقعی مقاومت مدنی، خط فاصل قاطعی میان عمل‌گرایانه و اصول‌محور وجود ندارد.

با این حال، بسیاری از کارزارهای مقاومت مدنیِ به‌ظاهر «عمل‌گرا» از ایده‌های «اصول‌محور» برای تقویت سرشت بی‌خشونت خود بهره گرفته‌اند (Sorensen and Vinthagen 2012)، و بسیاری از جنبش‌ها انتخاب کنش بی‌خشونت را ناگزیر هم اصولی و هم عمل‌گرایانه می‌دانند، بر پایه‌ی این بینش که وسایل مبارزه‌ی سیاسی اغلب اهداف آن را پیشاپیش شکل می‌دهند (Randle 1994). اصول و عمل‌گرایی اغلب مقوله‌هایی درهم‌تنیده و هم‌پوشان‌اند.

این دو جهت‌گیری تفسیرهای متفاوتی از اهمیت انضباط بی‌خشونت به دست می‌دهند: برای نخستین، فروپاشی انضباط بی‌خشونت شکستی اخلاقی است که هویت جنبش را تضعیف می‌کند. برای دومی، فروپاشی انضباط بی‌خشونت شکستی راهبردی است که عمدتاً از آن رو تأسف‌بار است که پویایی‌های سیاسی مقاومت مدنی اثربخش را تضعیف می‌کند؛ مانند بیگانه‌کردن متحدان بالقوه‌ی داخلی یا حامیان ثالث (Sharp 2005, 489) و مشروعیت‌بخشیدن به سرکوب خشونت‌آمیز (Binnendijk and Marovic 2006).

به لحاظ تجربی، این دو رویکرد الگوهای رفتاری نسبتاً مشابهی درباره‌ی انضباط بی‌خشونت ایجاب می‌کنند: در هر دو مورد رهبری کارزار باید پیروان خود را از دست‌زدن به خشونت بازدارد. با این حال، در

حالی که این الگوی کلی باید به‌طور گسترده برای رهبران کارزارِ برانگیخته از اصول صلح‌طلبی صادق باشد، رهبرانی که بیشتر عمل‌گرایی و ملاحظات راهبردی برمی‌انگیزدشان ممکن است، بسته به دیدگاهشان درباره‌ی آن‌چه اثربخشی کلی مبارزه را افزایش می‌دهد، موارد نقض انضباط بی‌خشونت را تحمل بکنند یا نکنند. این پرسش در بحث تجربی پیش رو به‌تفصیل بیشتری بررسی خواهد شد.

رهبران کارزارهای مقاومت مدنی خاص پیشنهادهای مفصلی [۲۰] برای تقویت یا حفظ انضباط بی‌خشونت عرضه کرده‌اند. یک نمونه‌ی به‌ویژه زنده، «مدرسه‌های نشویل» است که جیمز لاوسون در جریان جنبش حقوق مدنی سازمان داد؛ مدرسه‌هایی که اصول کنش بی‌خشونت را آموزش می‌دادند و شرکت‌کنندگان را از راه ایفای نقش و تمرین‌های دیگر برای حفظ انضباط بی‌خشونت آماده می‌کردند (Isaac et al 2012).

دیگر سرچشمه‌های انضباط بی‌خشونت

فراتر از مناقشه‌ی اصول‌محور/عمل‌گرا، پژوهشگران گوناگونی که کارزارهای مقاومت مدنی را در سطح جهانی مقایسه کرده‌اند، عمدتاً پیشنهادهایی موردی برای حفظ انضباط بی‌خشونت ارائه می‌دهند. شارپ (1973) دست‌کم ۱۸ پیشنهاد برای جنبش‌ها جهت تقویت انضباط بی‌خشونت عرضه می‌کند، مانند فرستادن انتظام‌دهندگان برای سازمان‌دادن تظاهرات، حفظ فاصله‌ی فیزیکی میان معترضان و حریفان، و الزام شرکت‌کنندگان به امضای آیین‌نامه‌ی رفتار. اگرچه پیشنهادهای او غنی و پیچیده‌اند، با اشاره‌ی اندکی به این ارائه شده‌اند که کدام توصیه‌ها در چه زمان‌هایی مناسب‌اند یا رابطه‌ی میان پیشنهادهای خاص چیست. برای نمونه، شارپ از رهبران مقاومت مدنی هم می‌خواهد در صورت بیم از فروپاشی انضباط بی‌خشونت، کارزار را متوقف کنند، و هم می‌خواهد کنش‌های بی‌خشونت بیشتری سازمان دهند تا خشم و عواطف دیگری را که ممکن است به خشونت بینجامد، به مسیر دیگری هدایت کنند. اما او نظریه‌ای منسجم درباره‌ی این‌که هر یک از این دو پیشنهاد متضاد چه زمانی لازم است، عرضه نمی‌کند.

چند نویسنده اهمیت آموزش برای رویارویی را به‌عنوان عاملی در تقویت انضباط بی‌خشونت توصیف می‌کنند. ریچارد گرگ پیشنهاد کرد آموزش اثربخش برای مقاومت بی‌خشونت می‌تواند فرایندی به درازای آموزش سربازی، یا درازتر از آن، باشد (Gregg 1935). استفان می‌گوید انضباط بی‌خشونت از رهبری، آموزش و ارتباطات می‌آید (Stephan 2006). نپستاد نیز به اهمیت آموزش و آمادگی، و نیز فراخوان رهبران به شرکت‌کنندگان برای بی‌خشونت‌ماندن اشاره می‌کند، و به‌ویژه به تأثیری که چهره‌های مذهبی می‌توانند در بهبود انضباط بی‌خشونت داشته باشند (Nepstad 2011). آموزش مقاومت در برابر تکانه‌ی پاسخ‌دادن به خشونت با خشونت بخشی کانونی از کارزار گاندی برای استقلال هند بود و رهبران

دگرگون‌سازی مانند مارتین لوتر کینگ، جیمز لاوسون و دیگران آن را به‌طور نیرومندی در جنبه‌های اصلی کارزار حقوق مدنی ایالات متحده ادغام کردند (Ackerman and DuVall 2000, Isaac et al 2012).

مشارکت گزینشی نیز عاملی است که بسیاری آن را در حفظ انضباط بی‌خشونت مهم می‌دانند. آموزش پیشین انضباط بی‌خشونت به کنش‌گران کارزار ممکن است اثربخش نباشد اگر در رویدادهای کارزار «بیرونی‌هایی» هم حاضر باشند که در تعهد [۲۱] کارزار به انضباط بی‌خشونت سهیم نیستند. از این رو، شارپ (1973, 2005) نظامی از محدودیت‌های عضویت پیشنهاد می‌کند که شرکت‌کنندگان بالقوه‌ی غیرمتعهد به کنش بی‌خشونت را بیرون نگه دارد. ماتاینی (2013) و هلوی (2004) هر دو این مسئله را در رابطه با مشارکت جوانان بحث می‌کنند. جوانان انرژی به کارزار می‌آورند، اما اگر به‌دقت آموزش نبینند و سازمان نیابند، ممکن است «ویژگی‌های اوباش‌گونه بروز دهند» (Helvey 2004, 15).

جنبه‌های گوناگون رهبری و ساختار کارزار نیز ممکن است بر انضباط بی‌خشونت اثر بگذارند. ماتاینی می‌گوید گشودگی سازمان‌دهندگان کارزار به ایده‌ها و راهبردهای پیروانشان احتمالاً انضباط بی‌خشونت را تقویت می‌کند، چرا که اگر شرکت‌کنندگان در این‌که قواعد چگونه و چه زمانی اجرا شوند نقش داشته باشند، کمتر احتمال دارد «قواعد را بشکنند» (Mattaini 2013, 100). او استدلال می‌کند ساختاری گشوده‌تر و مشارکتی‌تر که مباحثه و مخالفت را تشویق کند، انضباط بی‌خشونت را تقویت خواهد کرد.

در مقابل، چند نویسنده استدلال می‌کنند که انسجام کارزار، یعنی این‌که کارزار در کلیت خود در یک سازمان واحد به هم بچسبد یا به سازمان‌های رقیب متعدد تکه‌تکه شود، و وجود ساختار رهبری متمرکز و سلسله‌مراتبی، برای تقویت انضباط بی‌خشونت مهم‌اند. گسترده‌ترین بررسی این مسئله از دانشمند علوم سیاسی، وندی پرلمن (2011)، است. پرلمن استدلال می‌کند که انسجام برای مقاومت مدنی بی‌خشونت ضروری است، زیرا حفظ انضباط بی‌خشونت نیازمند هماهنگی و خویشتن‌داری جمعی است که تنها در کارزاری منسجم ممکن است. در مقابل، تکه‌تکه‌شدن کارزار خشونت را تشویق می‌کند، چرا که گروه‌های انشعابی با دست‌زدن به تاکتیک‌های هر چه افراطی‌تر و رویارویانه‌تر، برای جذب نیرو و توجه با یکدیگر «به مزایده» می‌پردازند.

اگرچه این استدلال‌های کلی درباره‌ی عوامل افزاینده‌ی انضباط بی‌خشونت در پیشبرد فهم ما حیاتی بوده‌اند، آن‌چه در ادبیات موضوع تا کنون کم است، نظریه‌ای نظام‌مند است که رویکردهای گوناگون را به هم پیوند دهد. آزمون جامع این‌که عوامل گوناگون در سنجش با یکدیگر چقدر خوب عمل می‌کنند نیز کم است. بخش بعدی با استفاده از یک مدل ریاضی ساده چارچوبی یکپارچه‌کننده فراهم می‌آورد، و بخش‌های پس از آن آزمونی مقدماتی از مجموعه‌ای از تأثیرهای مورد انتظار بر انضباط بی‌خشونت ارائه می‌دهند که در ادبیات موضوع مطرح شده یا از مدل برمی‌آیند.

نظریه‌ای درباره‌ی انضباط بی‌خشونت

این بخش نظریه‌ای درباره‌ی انضباط بی‌خشونت را حول تصمیم یک شرکت‌کننده در کارزار برای دست‌زدن به کنش خشونت‌آمیز یا بی‌خشونت بنا می‌کند. این رویکرد را می‌توان [۲۲] به‌طور تقریبی «انتخاب عقلانی» توصیف کرد، اما تعریفی بسیار «نازک» از عقلانیت به کار می‌گیرد که صرفاً فرض می‌کند افراد بر پایه‌ی مجموعه‌ای معین از ترجیحات عمل می‌کنند و به امکان پاداش یا مجازات حساس‌اند.[۱۲]

نظریه با استفاده از ابزار منطقیِ یک مدل ریاضی صوری ساختار یافته است. این مدل صوری چند مزیت کلیدی برای بررسی مسئله‌ی انضباط بی‌خشونت فراهم می‌کند. نخست، چارچوبی ساده و به لحاظ منطقی روشن برای تأمل در این مسئله به دست می‌دهد. دوم، راهی فراهم می‌کند تا تبیین‌های گوناگون انضباط بی‌خشونت در ادبیات موجود در یک تبیین یکپارچه گنجانده شوند. سوم، مجموعه‌ای اضافی از تأثیرهای مورد انتظار بر انضباط بی‌خشونت را پیشنهاد می‌کند.

فردی را در نظر بگیرید که در تظاهراتی ضدحکومتی در یک نظام غیردموکراتیک شرکت می‌کند. فرض کنید سازمان‌دهندگان تظاهرات نیز از شرکت‌کنندگان خواسته‌اند بی‌خشونت بمانند. چه چیزی فرد را برمی‌انگیزد که از این فراخوان پیروی کند؟

نخست، هر فرد مجموعه‌ای معین از ترجیحات پیشینی برای مقاومت خشونت‌آمیز یا بی‌خشونت دارد. عوامل ایستاتر، مانند گرایش یا بیزاری شخصی نسبت به خشونت، یا هنجارهای فرهنگی، نقش بزرگی در شکل‌دادن به این ترجیحات دارند. اما عوامل بی‌واسطه‌تر، مانند آموزش پیشین در مقاومت مدنی یا در نبرد مسلحانه، نیز ممکن است در کوتاه‌مدت بر آن‌ها اثر بگذارند. فرض کنیم b_v ترجیح فرد برای کنش خشونت‌آمیز، و b_{nv} ترجیح او برای کنش بی‌خشونت را نشان دهد.[۱۳]

دوم، فرد باید پیامدهای بالقوه‌ی کنش خود را در نظر بگیرد. اگرچه فرد ممکن است یک شکل مقاومت را ترجیح دهد، اگر انتخاب ترجیحی‌اش به هزینه‌های شخصی قابل‌توجهی بینجامد، ممکن است انتخابش را تغییر دهد. در این باره دو بازیگر کلیدی شایسته‌ی توجه‌اند: رژیم و کارزار بی‌خشونت. هر یک از این دو بازیگر به انتخاب فرد چگونه پاسخ خواهند داد؟

رژیم‌ها اغلب در پی سرکوب هر شکلی از مخالفت سیاسی‌اند (Davenport 2007). اما در بسیاری موارد شدت و نظم این سرکوب بسته به این‌که مخالفت خشونت‌آمیز باشد یا بی‌خشونت، متفاوت است (Lichbach 1987). برای نمونه، رژیم ممکن است مقاومت خشونت‌آمیز را شدیدتر از مقاومت بی‌خشونت سرکوب کند، چون خشونت را تهدیدی مستقیم‌تر برای قدرت خود می‌بیند، یا چون سرکوب مقاومت خشونت‌آمیز به محکومیت بیرونی نمی‌انجامد (Sharp 1973). فرض کنیم r [۲۳] شدت سرکوب مورد انتظار را نشان دهد؛ r_v شدت سرکوب رژیم علیه کنش خشونت‌آمیز و r_{nv} شدت مورد

انتظار سرکوب رژیم علیه کنش بی‌خشونت. فرد احتمال وقوع سرکوب را برای کنش خشونت‌آمیز p_{v} و برای کنش بی‌خشونت p_{nv} در نظر می‌گیرد.

سرانجام، خودِ کارزار بی‌خشونت ممکن است کنش‌گر را برای انتخابش پاداش دهد یا مجازات کند. بر پایه‌ی این فرض ما که کنش‌گر عضو یک کارزار مقاومت مدنی است، نتیجه می‌شود که کارزار در بی‌خشونت نگه‌داشتن پیروانش ذی‌نفع است و از این رو ممکن است سازوکاری برای پاداش‌دادن یا مجازات‌کردن افراد به خاطر این رفتار پدید آورد.

طیف پاداش‌ها یا مجازات‌ها بسیار گسترده است و لزوماً پاداش یا مجازات پولی یا فیزیکی را دربر نمی‌گیرد. پاداش می‌تواند به سادگی تأیید مثبت همتایان یا ستایش از سوی رهبران جنبش باشد. مجازات می‌تواند به انتزاعی‌بودن عذاب وجدانِ ناامیدکردن رهبری محترم یا نقض یک تعهد شخصی باشد. فرض کنیم s_{v} شدت پاداش یا مجازات مورد انتظار برای کنش خشونت‌آمیز، و s_{nv} شدت پاداش یا مجازات پیش‌بینی‌شده برای کنش بی‌خشونت را نشان دهد. همچون سرکوب، فرد این پاداش یا مجازات را نیز با احتمال‌های معینی، p_{v} و p_{nv}، محتمل می‌داند.

تصمیم فرد درباره‌ی روش مقاومت را از این رو می‌توان به شیوه‌ای ساده با معادله‌ی زیر مدل کرد. فرد در شرایط زیر مقاومت بی‌خشونت را برمی‌گزیند و از این رو انضباط بی‌خشونت را حفظ می‌کند:

$$b_{nv} - p_{nv}(r_{nv}) + p_{nv}(s_{nv}) > b_{v} - p_{v}(r_{v}) + p_{v}(s_{v})$$

جدول ۱. عناصر مدل ریاضی

نماد	معنا
b_{nv}	سود/ترجیح شخصی برای کنش بی‌خشونت.
r_{nv}	شدت مورد انتظار سرکوب حکومت در برابر کنش بی‌خشونت.
s_{nv}	شدت مورد انتظار مجازات/پاداش کارزار برای کنش بی‌خشونت.
p_{nv}	احتمال یک پاسخ معین به کنش بی‌خشونت (هم برای سرکوب حکومت و هم برای مجازات/پاداش کارزار به کار می‌رود).
b_v	سود/ترجیح شخصی برای کنش خشونت‌آمیز.
r_v	شدت مورد انتظار سرکوب حکومت در برابر کنش خشونت‌آمیز.
s_v	شدت مورد انتظار مجازات/پاداش کارزار برای کنش خشونت‌آمیز.
p_v	احتمال یک پاسخ معین به کنش خشونت‌آمیز (هم برای سرکوب حکومت و هم برای مجازات/پاداش کارزار به کار می‌رود).

[۲۴] به زبان ساده، نظریه‌ی پیشنهادی می‌گوید فرد زمانی کنش بی‌خشونت را بر کنش خشونت‌آمیز ترجیح می‌دهد که ترجیح شخصی‌اش برای کنش بی‌خشونت، منهای شدت مورد انتظار سرکوب برای کنش بی‌خشونت و به‌علاوه‌ی پاداش مورد انتظار کنش بی‌خشونت، بزرگ‌تر باشد از ترجیح شخصی برای کنش خشونت‌آمیز، منهای شدت مورد انتظار سرکوب برای کنش خشونت‌آمیز و به‌علاوه‌ی پاداش مورد انتظار کنش خشونت‌آمیز.

این مدل‌سازی ریاضی به دو دلیل سودمند است: نخست، تصویری به دست می‌دهد از این‌که راهبردهای گوناگون حفظ انضباط بی‌خشونت چگونه ممکن است به هم مربوط باشند. به‌جای نگریستن به عواملی مانند سرکوب حکومت یا ابزارهای کارزار برای پاداش‌دادن به شرکت‌کنندگان به‌طور جداگانه، چارچوبی برای اندیشیدن به این فراهم می‌کند که همه‌ی این عوامل گوناگون چگونه در برانگیختن انتخاب تاکتیک از سوی تک‌تک کنش‌گران با هم در ارتباط‌اند.

دوم، چارچوبی فراهم می‌کند تا به‌طور نظام‌مند بررسی شود چه عواملی در ایجاد و پایدارکردن انضباط بی‌خشونت مهم خواهند بود. این چارچوب عامدانه انتزاعی است، اما چند نقطه‌ی ورود برای دانشگاهی و کنش‌گر فراهم می‌کند. انضباط بی‌خشونت را می‌توان از راه دست‌کاری هر یک از هشت عامل بالا (که

در جدول ۱ فهرست شده‌اند) تقویت کرد. هر یک از این عوامل، اگر با محرکی بیرونی از سوی همتایان یا رهبری کارزار مواجه شود، در شدت یا سطح قابل تنظیم است.

برای نمونه، کارزارهای مقاومت مدنی می‌توانند بکوشند با افزایش b_{nv} از راه گفت‌وگو درباره‌ی اثربخشی مقاومت مدنی و استدلال‌های اخلاقی یا ایدئولوژیک درباره‌ی برتری مقاومت بی‌خشونت بر مقاومت خشونت‌آمیز، انضباط بی‌خشونت را افزایش دهند. کارزارها همچنین می‌توانند بکوشند احتمال یا شدت سرکوب مقاومت بی‌خشونت را کاهش دهند؛ از راه آمیختن تاکتیک‌های رویارویانه مانند تحصن با تاکتیک‌های کمتر رویارویانه مانند اعتصاب‌های خانه‌نشینی یا تحریم (Schock 2005)، یا از راه لغو کنش‌هایی که سرکوب در آن‌ها انتظار می‌رود. و سرانجام، شاید عواملی که بیش از همه در دسترس دست‌کاری کارزارند، احتمال و شدت پاداش برای رفتار بی‌خشونت و مجازات برای رفتار خشونت‌آمیز باشند.

تأثیرهای مورد انتظار بر انضباط بی‌خشونت

تک‌نگاری اکنون مجموعه‌ای از عوامل را پیشنهاد می‌کند که انتظار می‌رود انضباط بی‌خشونت را افزایش دهند. این فهرست عوامل، توصیه‌های موردی ادبیات پیشین را با نظریه‌ی ساده‌ی انضباط بی‌خشونت در مقاومت مدنی که در بالا توصیف شد، درمی‌آمیزد.

۲۵ نخست، تجربه‌ی تاریخی یک کشور از مقاومت بی‌خشونت و خشونت‌آمیز احتمالاً به‌شدت بر انضباط بی‌خشونت اثر می‌گذارد. تجربه‌ی تاریخی در چند عامل مدل ریاضی جاری است؛ از عوامل ترجیح شخصی b_{nv} و b_v تا انتظارها از احتمال و شدت سرکوب (r_v و r_{nv}) و مجازات‌ها و پاداش‌های کارزار (s_v و s_{nv}). اگر کشور سنتی دیرپا از ستیز بی‌خشونت موفق داشته باشد، فرد احتمالاً ارزش بیشتری در مشارکت در کنش بی‌خشونت می‌بیند. به همین سان، اگر سنتی تاریخی از مبارزه‌ی خشونت‌آمیز موفق وجود داشته باشد، فرد احتمالاً ارزش کمتری برای حفظ انضباط بی‌خشونت قائل می‌شود.

اما تجربه‌ی تاریخی بی‌واسطه به افراد منتقل نمی‌شود. اگرچه کارزارهای بزرگ بی‌خشونت و خشونت‌آمیز ممکن است به نقاط عطف تاریخی مهمی بدل شوند، خاطره‌شان می‌تواند با گذشت زمان کم‌رنگ شود یا از راه سانسور یا ستایش خشونت پاک گردد. برای نمونه، مبارزات موفق استقلال‌طلبانه‌ی بسیاری از کشورهای پسااستعماری جنبش‌های بزرگ مقاومت مدنی را دربر داشت، اما سرشت جمعی بی‌خشونت آن‌ها اغلب از کتاب‌های درسی تاریخ حذف شده و باید توسط پژوهشگران بعدی «بازیابی» شود (Bartkowski 2013).

این فرایند انتقال دانش لزوماً به تاریخ خودِ کشور محدود نیست. آگاهی از مبارزات مقاومت مدنی در ملت‌های دیگر و از پویایی‌های مقاومت مدنی نیز ممکن است انضباط بی‌خشونت را افزایش دهد. این به‌ویژه زمانی ممکن است صادق باشد که کشورها از نظر جغرافیایی به کشورهای دیگری با تاریخ موفق مقاومت مدنی نزدیک باشند یا با آن‌ها هنجارهای فرهنگی مشترک داشته باشند، که فرایند اشاعه‌ی هنجاری و تاکتیکی را تسهیل می‌کند (Bunce and Wolchik 2011, Gleditsch and Rivera 2015, Braithwaite et al 2015). اما اشاعه فرایندی فیزیکی ساده نیست. برای آن‌که دانش تاریخ و پویایی‌های مقاومت مدنی به جنبش‌های در حال شکل‌گیری یا شرکت‌کنندگان بالقوه‌ی کارزار برسد، آن‌ها باید نوعی آموزش، تعلیم یا کمک فنی افقی از کنش‌گران باتجربه دریافت کنند (Isaac et al 2012). از این رو، درباره‌ی تجربه‌ی تاریخی مبارزه، دو عامل کلیدی و درهم‌کنش‌دار وجود دارد که ممکن است بر انضباط بی‌خشونت اثر بگذارند و در تأثیرهای مورد انتظار زیر صورت‌بندی شده‌اند.

> **تأثیر ۱: انضباط بی‌خشونت در کشورهایی با تجربه‌ی مقاومت مدنی موفق بالاتر و در کشورهایی با تجربه‌ی مقاومت مدنی شکست‌خورده پایین‌تر خواهد بود. انضباط بی‌خشونت در کشورهایی با تجربه‌ی مقاومت خشونت‌آمیز موفق پایین‌تر و در کشورهایی با تجربه‌ی مقاومت خشونت‌آمیز شکست‌خورده بالاتر خواهد بود.**

> ۲۶ **تأثیر ۲: انضباط بی‌خشونت در کارزارهایی با آگاهی گسترده از کارزارهای مقاومت مدنی گذشته، به‌ویژه وقتی از راه آموزش رسمی منتشر شده باشد، بالاتر خواهد بود.**

مرتبط با تجربه‌ی تاریخی مقاومت مدنی، وجود طیف گسترده‌ای از منابع دانش درباره‌ی راهبردها و تاکتیک‌های مقاومت مدنی است.[۱۴] پژوهشگران جنبش‌های اجتماعی مشاهده کرده‌اند که افراد و گروه‌هایی که هدفی سیاسی را دنبال می‌کنند، گرایش دارند راهبردها و تاکتیک‌هایی را بازتولید کنند که در گذشته در مبارزات سیاسی مشابه در کشورشان به کار رفته است. برای نمونه، کنش‌گران جنبش «جان سیاهان مهم است» نه فقط از ایده‌ها، بلکه از روش‌های خاص به‌کاررفته در جنبش حقوق مدنی دهه‌ی ۱۹۶۰ نیز الهام گرفته‌اند.[۱۵] اگرچه نوآوری‌های تاکتیکی بزرگ گاه در جنبش‌های خاصی رخ می‌دهد، این نوآوری معمولاً تنها به‌تدریج و در حاشیه‌ها اتفاق می‌افتد (Tarrow 1993).

هرچه مجموعه‌ی راهبردها و تاکتیک‌های مقاومت مدنی که در گذشته در یک کشور به کار رفته گسترده‌تر و متنوع‌تر باشد، احتمال بیشتری دارد که افراد تجربه‌ی شخصی یا دانشی درباره‌ی روش‌های بی‌خشونت داشته باشند که بتوانند در موقعیت‌های منازعه از آن بهره بگیرند. این کمتر به تاکتیک‌هایی مربوط است که به لحاظ تاریخی کارآمد شمرده می‌شوند، چنان‌که در تأثیر نخست بالا آمد، و بیشتر به

تاکتیک‌هایی که بر پایه‌ی تجربه‌ی گذشته به لحاظ شناختی در دسترس‌اند. برای نمونه، اسمیتی (2013) به چند راه اشاره می‌کند که مشارکت گذشته در کنش‌های مقاومت مدنی می‌تواند هویت جمعی افراد را شکل دهد و آنان را به ادامه‌ی مقاومت مدنی در آینده متمایل‌تر کند. به زبان نظریه، وجود گزینه‌های تاکتیکی گسترده و متنوع بر ترجیحات درونی افراد برای کنش بی‌خشونت اثر می‌گذارد و ترجیحشان برای کنش خشونت‌آمیز را کاهش می‌دهد (افزایش b_{nv} و کاهش b_v). به‌اختصار، تأثیر مورد انتظار را می‌توان چنین بیان کرد:

> **تأثیر ۳: انضباط بی‌خشونت در کشورهایی که در گذشته شاهد کاربرد طیف گسترده‌ای از تاکتیک‌های بی‌خشونت متنوع بوده‌اند، بالاتر خواهد بود.**

تأثیر مهم دیگر، فرصت‌های موجود در محیط سیاسی بیرونی است.[۱۶] در محیط سیاسی معاصری که کنش بی‌خشونت را با امتیازهای سیاسی پاداش می‌دهد، محتمل‌تر است که شرکت‌کنندگان جنبش ارزش بیشتری [۲۷] در حفظ انضباط بی‌خشونت بیابند. این باید ارزش شخصیِ نسبت‌داده‌شده به رفتار بی‌خشونت (عامل b_{nv}) را افزایش دهد و از این رو انضباط بی‌خشونت را تقویت کند.

> **تأثیر ۴: هرچه مقاومت مدنی بیشتر امتیاز سیاسی به دست آورد، انضباط بی‌خشونت بالاتر خواهد بود.**

چند ویژگی خودِ کارزار مقاومت مدنی نیز ممکن است بر سطح انضباط بی‌خشونت اثر بگذارد. نخست، پیام‌های قوی و پیوسته از سوی سازمان‌دهندگان کارزار که مقاومت را به بی‌خشونت‌بودن محض تشویق می‌کنند، احتمالاً انضباط بی‌خشونت را تقویت می‌کنند. این رابطه هم به احتمال (p_{nv}) و هم به شدت (s_{nv}) مجازات کارزار برای کنش خشونت‌آمیز مربوط است. فراخوان‌های پیوسته به انضباط بی‌خشونت روشن می‌کنند که چنین رفتاری برای کارزار پذیرفتنی نیست. اگر رهبران جنبش درباره‌ی اهمیت رفتار بی‌خشونت ناروشن باشند، تک‌تک شرکت‌کنندگان باید انتظار داشته باشند که مجازات برای نقض انضباط بی‌خشونت کمتر محتمل است و اگر رخ دهد، احتمالاً خفیف‌تر خواهد بود. با تغییر این انتظارها، انضباط بی‌خشونت به احتمال زیاد شکننده‌تر می‌شود.

این تأثیر مورد انتظار به مناقشه بر سر این مربوط است که مقاومت مدنی باید با فراخوان‌های «اصول‌محور» به اصول اخلاقی برانگیخته شود یا با فراخوان‌های «عمل‌گرایانه» به برتری تاکتیکی کنش بی‌خشونت. اگرچه هر دو ممکن است پیام‌هایی در فراخوان به انضباط بی‌خشونت عرضه کنند، انتظار می‌رود کسانی که صلح‌طلبی برمی‌انگیزدشان پایدارتر باشند. رهبران کارزار که صرفاً عمل‌گرایی

برمی‌انگیزدشان ممکن است پیامشان را بر پایه‌ی آن‌چه در مقطعی از مبارزه کنش «عمل‌گرایانه» می‌پندارند، تغییر دهند.[۱۷] شرکت‌کنندگان کارزار نیز ممکن است فراخوان‌های آنان به عمل‌گرایی یا نیاز به کارآمدی راهبردی را به زبان خودشان تفسیر کنند؛ به این معنا که اگر دیگر آن را اثربخش ندانند، انضباط بی‌خشونت ممکن است ارزشی مطلق نباشد.

این به هیچ رو کاملاً تعیین‌کننده نیست. فراخوان به انضباط بی‌خشونت بر مبنای راهبردی یا عمل‌گرایانه قطعاً می‌تواند بی‌ابهام خواستار انضباط بی‌خشونت باشد؛ برای نمونه با فراخواندن به سازگاری میان وسیله و هدف تا کنش بی‌خشونت به تغییر سیاسی صلح‌آمیزتر و جامعه‌ای کم‌خشونت‌تر بینجامد. با این حال، اگر فراخوان به انضباط بی‌خشونت بر پایه‌ی اصول اخلاقی مطلق انجام گیرد، حتی کمتر محتمل است که شرکت‌کنندگان باور کنند نقض انضباط بی‌خشونت [۲۸] پذیرفتنی است.

> **تأثیر ۵: پیام‌رسانی روشن از سوی رهبران جنبش که به‌طور پیوسته خواستار انضباط بی‌خشونت باشد، انضباط بی‌خشونت را افزایش خواهد داد.**

حتی اگر رهبرانی معین به‌طور پیوسته به انضباط بی‌خشونت فرابخوانند، اگر خودِ رهبری کارزار تکه‌تکه و ضعیف باشد، این به همین سان باید احتمال و شدت مورد انتظار مجازات کارزار برای منضبط‌کردن اعضایش را کاهش دهد. رهبری روشن و سلسله‌مراتبی کارزار با اقتداری به‌رسمیت‌شناخته‌شده برای منضبط‌کردن اعضا، یکی از راه‌های کلیدی برای تضمین این خواهد بود که کارزار بتواند انضباط بی‌خشونت را اعمال کند.

افزون بر این، اگر رهبران کارزار از درون دوپاره باشند، شرکت‌کنندگان ممکن است آنان را در نظارت بر رفتار فردی و مجازات نقض انضباط بی‌خشونت کمتر توانا بدانند. این دوپارگی برجسته‌تر از همه در کشمکش‌های درونی کارزار نمایان می‌شود، که در آن‌ها رهبران آشکارا بر سر سیاست‌ها، راهبردها یا کنترل منابع کارزار می‌جنگند. با بالارفتن سطح کشمکش و دوپارگی درونی در کارزار، توانایی آن برای مجازات نقض‌های فردی انضباط بی‌خشونت به‌شدت آسیب می‌بیند. در مقابل، شرکت‌کنندگان کارزار احتمالاً رهبری‌ای را که پایه‌های اقتدار قوی و وحدت، نه دوپارگی، دارد، در نظارت و مجازات نقض‌های بالقوه‌ی انضباط بی‌خشونت اثربخش‌تر می‌دانند.

> **تأثیر ۶: رهبری قوی و منسجم کارزار انضباط بی‌خشونت را افزایش خواهد داد.[۱۸]**

اهدافی که کارزارها بیان می‌کنند نیز ممکن است داوری فرد درباره‌ی مناسب‌بودن و مطلوبیت مقاومت خشونت‌آمیز در برابر بی‌خشونت را شکل دهد. در موقعیت‌هایی که کارزارها اهدافشان را به‌ویژه انقلابی

قاب‌بندی می‌کنند، مانند کناره‌گیری فوری یک حاکم معین، تک‌تک شرکت‌کنندگان ممکن است نیازی به اتخاذ تاکتیک‌های به همان اندازه «افراطیِ» مقاومت خشونت‌آمیز احساس کنند. اگر کارزار اهداف اصلاح‌طلبانه‌تری را بیان کند که در گفتمان سیاسی جاری می‌گنجند، آن‌گاه کنش خشونت‌آمیز ممکن است نامناسب تلقی شود و تک‌تک شرکت‌کنندگان احتمالاً رفتارشان را به کنش بی‌خشونت محدود کنند.

> ۲۹ **تأثیر ۷: انضباط بی‌خشونت در کارزارهایی که اهداف میانه‌رو یا اصلاح‌طلبانه بیان می‌کنند، بالاتر خواهد بود.**

موقعیت فیزیکی بی‌واسطه نیز می‌تواند به‌طور تعیین‌کننده‌ای بر تصمیم‌های فردی اثر بگذارد. در موقعیت‌های رویارویی شدید، افراد ممکن است احساس خشم یا تهدید یا میل به عقب‌ننشستن را تجربه کنند که آنان را به رفتار خشونت‌آمیز متمایل‌تر می‌کند. رهبران کارزار می‌توانند با انتخاب‌های تاکتیکی‌ای که سطح پایینی از رویارویی دارند و از تاکتیک‌های رویارویانه‌ی فیزیکی به تاکتیک‌های کمتر رویارویانه حرکت می‌کنند، بر این عواطف اثر بگذارند. برای نمونه، سازمان‌دهندگان ممکن است هنگام تهدید به سرکوب، تاکتیک‌هایی را که مقاومت‌کنندگان مدنی را در مجاورت نزدیک نیروهای پلیس حریف قرار می‌دهند، مانند تظاهرات خیابانی، به نفع تاکتیک‌های کمتر رویارویانه مانند اعتصاب، تحریم یا کنش‌های فرهنگی مقاومت (مثلاً طنز، هجو، موسیقی مقاومت) کنار بگذارند.[۱۹]

در مقابل، انتظار داریم تاکتیک‌هایی که به‌شدت بر رویارویی فیزیکی مستقیم تکیه دارند، فروپاشی انضباط بی‌خشونت را محتمل‌تر کنند. در روش‌های بی‌خشونتی مانند تحصن یا راه‌بندان بی‌خشونت، موقعیت‌گیری فیزیکی رویارویانه‌ی شرکت‌کنندگان ممکن است به فضای عاطفی به‌شدت برانگیخته‌ای بینجامد که در آن خشونت جذاب‌تر می‌شود.

> **تأثیر ۸: انضباط بی‌خشونت در کارزارهایی که انتخاب‌های تاکتیکی‌شان از رویارویی فیزیکی مستقیم پرهیز می‌کند، بالاتر خواهد بود.**

همه‌ی ویژگی‌های تجربه‌ی ملی و کارزار مقاومت مدنی که در بالا توصیف شد، احتمالاً بر توزیع نگرش‌های فردی نسبت به مقاومت خشونت‌آمیز و بی‌خشونت اثر خواهند گذاشت. در برخی کشورها با تاریخ طولانی مقاومت مدنی موفق و گزینه‌های تاکتیکی بی‌خشونت متنوع فراوان در دسترس، که در آن‌ها کارزارهای مقاومت مدنی را رهبرانی هدایت می‌کنند که آشکارا به انضباط بی‌خشونت فرامی‌خوانند، فرصت‌های کنش خشونت‌آمیز ممکن است بسیار محدود باشد.

با این حال، برخی شرکت‌کنندگان بالقوه‌ی کارزار مقاومت مدنی ممکن است صرفاً به دلیل سابقه‌ی شخصی یا استعداد ژنتیکی برای خشونت، به کنش خشونت‌آمیز متمایل باشند (McDermott et al 2013). افزون بر این، جمعیت‌های معینی، مانند مردان جوان مجرد، ممکن است به‌ویژه مستعد رفتار خشونت‌آمیز باشند (Helvey 2004, [۳۰] Mattaini 2013). به زبان نظریه‌ی ارائه‌شده‌ی انضباط بی‌خشونت، برخی افراد ممکن است چنان سطح بالایی از ترجیح درونی برای کنش خشونت‌آمیز (عامل b_7 بالا) داشته باشند که هیچ تأثیر بیرونی‌ای اهمیت نداشته باشد. با نگریستن به این از منظر راهبرد کارزار، از آن‌جا که برخی افراد ممکن است تقریباً ناگزیر به کنش خشونت‌آمیز کشیده شوند، کارزارها می‌توانند انضباط بی‌خشونت را از راه نظامی از معیارهای عضویت بهبود بخشند که کسانی را که احتمال می‌رود به خشونت دست بزنند، کنار بگذارد.[۲۰]

> **تأثیر ۹: انضباط بی‌خشونت در کارزارهایی که نظامی از معیارهای عضویت دارند که افراد مستعد خشونت را کنار می‌گذارد، بالاتر خواهد بود.**

با این حال، اگرچه به‌طور شهودی ممکن است انتظار داشته باشیم محدودکردن مشارکت به متعهدان به کنش بی‌خشونت انضباط بی‌خشونت را افزایش دهد، خودِ مشارکت گسترده و متنوع نیز ممکن است انضباط بی‌خشونت را افزایش دهد. اگر مشارکت به زیرمجموعه‌ی خاصی از جامعه محدود شود، کنش‌گران ممکن است گرفتار پویایی‌های «دیگری‌سازی» یا انسانیت‌زدایی شوند، که انگ اجتماعی دست‌زدن به خشونت را کاهش و عامل b_7 (ترجیح درونی برای خشونت) را افزایش می‌دهد. در مقابل، اگر کارزارها مشارکتی گسترده و متنوع از همه‌ی بخش‌های جامعه، از جمله اعضای گروه «ستمگر»، داشته باشند، این ممکن است احتمال «دیگری‌سازی» را کاهش دهد و از این رو جذابیت مشارکت در خشونت علیه مخالفان کارزار را کم کند.

این استدلال وارونه‌ی استدلال‌های چنوویت و استفان (2011) درباره‌ی این است که مشارکت گسترده و متنوع چگونه ممکن است سرکوب را کاهش دهد. چنوویت و استفان استدلال می‌کنند نیروهای امنیتی وقتی با کارزار پیوندهای شخصی دارند، کمتر احتمال دارد معترضان را سرکوب کنند. برای نمونه، پلیس‌هایی که در «انقلاب بولدوزر» صربستان در سال ۲۰۰۰ با معترضان روبه‌رو بودند، گزارش دادند که از دستور شلیک به معترضان سر باز زدند چون می‌دانستند فرزندانشان میان آن‌هایند (Chenoweth and Stephan 2011, 47). به همین سان، شرکت‌کنندگان کارزار اگر افراد کارزار با افراد حکومت و نیروهای امنیتی پیوند شخصی داشته باشند، کمتر احتمال دارد به مقاومت خشونت‌آمیز دست بزنند. داشتن کارزاری با مشارکت بسیار گسترده و متنوع احتمال وقوع چنین پیوندهایی میان کارزار و حریف را افزایش می‌دهد.

تنوع همچنین ممکن است از راه عرضه‌ی تصویری [۳۱] از جامعه در کلیت خود که به مقاومت دست زده، انضباط بی‌خشونت را تقویت کند. کنش‌های مقاومت مدنی مسالمت‌آمیز ممکن است بتوانند بخش‌های بزرگی از جامعه را جذب کنند که مایل یا قادر به مشارکت در خشونت نیستند، مانند معلولان، کودکان یا سالمندان. صرفِ تصویر چنین مشارکت متنوعی ممکن است یادآوری نیرومندی برای متمایلان به خشونت از قدرت بالقوه‌ی کنش بی‌خشونت باشد، ترجیحشان برای آن (عامل b_{nv}) را افزایش دهد و احتمال فروپاشی انضباط بی‌خشونت را کاهش دهد.

> **تأثیر ۱۰: انضباط بی‌خشونت در کارزارهایی با سطوح بالای تنوع، بالاتر خواهد بود.**

حتی اگر کارزارها پیام‌رسانی پیوسته‌ای در حمایت از مقاومت بی‌خشونت عرضه کنند و رهبری منسجمی داشته باشند که این پیام را روشن و پیوسته برساند، افرادی با ترجیح بالا برای مقاومت خشونت‌آمیز (b_v) و ترجیح پایین برای مقاومت بی‌خشونت (b_{nv}) ممکن است همچنان برانگیخته شوند به مقاومت خشونت‌آمیز دست بزنند. کارزارها می‌توانند با افزایش پاداش برای بی‌خشونت‌ماندن یا افزایش مجازات برای دست‌زدن به خشونت، از این جلوگیری کنند. در پی منطق نظریه‌ای که در بالا طرح شد، بینش این‌جا آن است که حتی افرادی که ترجیح قوی‌ای برای کنش خشونت‌آمیز (b_v) دارند، اگر مجازات‌های خشونت به اندازه‌ی کافی شدید باشد، ممکن است در عوض کنش بی‌خشونت را برگزینند.

این مجازات‌ها، چنان‌که در بالا گفته شد، لازم نیست مستقیم یا فیزیکی باشند. برای نمونه، ترس از طرد یا انزوای اجتماعی می‌تواند انگیزه‌ای نیرومند باشد. سازوکارهای دیگری که در ادبیات موضوع پیشنهاد شده، مانند امضای آیین‌نامه‌ی رفتار پیش از مشارکت در کارزار (Mattaini 2013)، نیز می‌تواند راهی برای اعمال مجازات باشد، چرا که افراد ممکن است حتی اگر هیچ مجازات فیزیکیِ پسینی رخ ندهد، از شکستن قولشان احساس گناه کنند.

> **تأثیر ۱۱: انضباط بی‌خشونت زمانی بالاتر خواهد بود که افراد به خاطر دست‌زدن به مقاومت خشونت‌آمیز، نوعی مجازات شخصی از سوی کارزار دریافت کنند.**

الگوهای سرکوب دولتی نیز احتمالاً اثر نیرومندی بر الگوهای انضباط بی‌خشونت دارند (Lichbach 1987, Moore 1998). نظریه‌ای که در بالا طرح شد ما را به این سو می‌برد که مسئله‌ی سرکوب را به شیوه‌ای اندکی پیچیده‌تر از صرفِ این استدلال بنگریم که انضباط بی‌خشونت در محیط‌های سرکوبگر کمتر محتمل است. در عوض، بررسی مسئله بر حسب انتخاب میان کنش خشونت‌آمیز و کنش بی‌خشونت ما را به در نظر گرفتن شدت و احتمال نسبی سرکوب برای تاکتیک‌های مختلف مقاومت

[۳۲] خشونت‌آمیز یا بی‌خشونت هدایت می‌کند. با فرض این‌که فرد انگیزه‌ی کافی برای دست‌زدن به مخالفت دارد،[۲۱] پرسش این می‌شود که کدام کنش محتمل‌تر است به سرکوب شدید بینجامد. پایداری سرکوب برای تاکتیک‌های خاص در گذشته‌ی نزدیک، خشونت‌آمیز یا بی‌خشونت، از این رو کلیدی است، چرا که احتمال ادراک‌شده‌ی سرکوب امروز را شکل می‌دهد (Cunningham and Beaulieu 2010). به زبان ساده، رابطه‌ی مورد انتظار میان انضباط بی‌خشونت و سرکوب چنین است:

> **تأثیر ۱۲: با افزایش بسامد و شدت سرکوب حکومتی مقاومت خشونت‌آمیز، انضباط بی‌خشونت بالاتر خواهد بود. با افزایش بسامد و شدت سرکوب حکومتی مقاومت بی‌خشونت، انضباط بی‌خشونت پایین‌تر خواهد بود.**

سرانجام، با تحول کارزارها در طول زمان، می‌توان انتظار داشت فروپاشی انضباط بی‌خشونت رایج‌تر شود. اگر کارزار نتواند به‌سرعت به هدفش برسد، شرکت‌کنندگان ممکن است از مقاومت مدنی سرخورده شوند، که ترجیحشان برای آن (b_{nv}) را کاهش و از این رو ترجیح نسبی‌شان برای خشونت را افزایش می‌دهد. این تغییر ترجیحات که از سرخوردگی برمی‌آید، ممکن است در کنش‌های خشونت‌آمیز یا وفاداری به ایدئولوژی‌های رادیکال‌تر بیان شود. برای نمونه، در جنبش حقوق مدنی، سرخوردگی از آهنگ تغییر پس از چند سال کنش بی‌خشونت به برآمدن جنبش «قدرت سیاه» و سازمان‌های ستیزه‌جویی مانند «پلنگ‌های سیاه» دامن زد (Garrow 1986). در سال‌های اخیرتر در سوریه، وقتی ماه‌ها کنش بی‌خشونتِ تقریباً سراسر مسالمت‌آمیز نتوانست رئیس‌جمهور بشار اسد را برکنار کند، اپوزیسیون ضداسد به‌طور فزاینده‌ای به مقاومت خشونت‌آمیز روی آورد و این به کشاندن آن کشور به جنگ داخلی کمک کرد (Bartkowski and Taleb 2015).

> **تأثیر ۱۳: با ادامه‌ی کارزار در طول زمان، حفظ انضباط بی‌خشونت به‌تدریج دشوارتر خواهد شد.**

همه‌ی این تأثیرهای مورد انتظار، و نیز روش‌های آزمون در بخش‌های بعدی، در جدول ۲ در صفحه‌ی بعد خلاصه شده‌اند. این مجموعه از تأثیرهای مورد انتظار، اگرچه بزرگ است، قرار نیست فهرستی جامع از پیامدهای تجربی نظریه‌ی انضباط بی‌خشونت باشد. بلکه نخستین گزینش از استدلال‌های ادبیات موضوع را نشان می‌دهد که می‌توان با نظریه‌ی پیشنهادی یکپارچه کرد. [۳۳] بخش‌های بعدی این روابط را به‌طور آماری و سپس کیفی می‌آزمایند تا فهم این آغاز شود که کدام‌یک از این تأثیرها پیوسته‌تر از همه بر انضباط بی‌خشونت اثر می‌گذارد.

جدول ۲. تأثیرهای مورد انتظار برای آزمون

#	عوامل افزاینده‌ی انضباط بی‌خشونت	روش آزمون
۱	تجربه‌ی تاریخی ستیز خشونت‌آمیز و بی‌خشونت	آماری / مطالعات موردی
۲	اطلاعات و آموزش درباره‌ی کارزارهای مقاومت مدنی	فقط مطالعات موردی
۳	طیف گسترده‌ی تاکتیک‌های مقاومت مدنی	آماری / مطالعات موردی
۴	محیط سیاسی بیرونی که به کنش بی‌خشونت پاداش می‌دهد	آماری / مطالعات موردی
۵	فراخوان رهبران جنبش به انضباط بی‌خشونت	فقط مطالعات موردی
۶	رهبری قوی و منسجم کارزار	آماری / مطالعات موردی
۷	اهداف راهبردی میانه‌رو	آماری / مطالعات موردی
۸	انتخاب‌های تاکتیکی برای پرهیز از رویارویی	آماری / مطالعات موردی
۹	معیارهای عضویت که کنش‌گران خشونت‌طلب را کنار می‌گذارد	آماری / مطالعات موردی
۱۰	سطوح بالای تنوع	آماری / مطالعات موردی
۱۱	مجازات کنش‌های خشونت‌آمیز از سوی کارزار	فقط مطالعات موردی
۱۲	سرکوب تبعیض‌گذارِ مقاومت خشونت‌آمیز	آماری / مطالعات موردی
۱۳	طول مدت کارزار	آماری / مطالعات موردی

پایان بخش ۱. بخش ۲ (فصل دوم: تحلیل آماری و نتایج، همراه با گزیده‌ای از پیوست آماری) دوشنبه‌ی آینده منتشر می‌شود. در آن بخش، سیزده تأثیر بالا با داده‌های نزدیک به ۱۸ هزار کنش اعتراضی در ۱۴ کشور آزموده می‌شوند.

پانوشت‌ها (به زبان اصلی)

1. The author would like to thank Maciej Bartkowski, Erica Chenoweth, Brian Martin, Hardy Merriman, Pauline Moore, and an anonymous reviewer for very helpful comments and discussion, as well as the International Center on Nonviolent Conflict for supporting this research.

2. This research has examined a number of important questions including the causes for the onset of civil resistance campaigns, factors encouraging success of civil resistance

campaigns, and links between civil resistance and democracy. For some excellent examples of this recent research see: Braithwaite et al 2015, Butcher and Svensson 2014, Chenoweth and Ulfelder 2015, Gleditsch and Rivera 2015, and White et al 2015.

3. Much more information on the structure, sources, and advantages of NAVCO 3.0 is included in the statistical appendix.

4. On academic literature see for example Ackerman and DuVall 2000, Ackerman and Kruegler 1993, Helvey 2004, Nepstad 2011, Roberts and Garton Ash 2009, Schock 2005, Sharp 2005, Summy 1994, Zunes et al 1999, and many others.

5. This monograph largely takes this approach – referring to the broader set of ethical practices as "nonviolence," while using "nonviolent action" or "civil resistance" to refer to the technique of applying power in conflict without violence (Sharp 1999).

6. Indeed, much of the very language that shapes the study of nonviolent action today has its source in Gandhi. For a discussion of this, see King 2014, 296.

7. Among practitioners and theorists of civil resistance there is significant debate over so-called "gray areas" between violent and nonviolent resistance. Some do not consider property damage, for instance, to be violent resistance. Many in the Palestinian struggle for statehood have also argued that throwing stones is not "violent" since it does not involve the use of weapons and has very little possibility of actually harming the Israeli soldiers at whom it is typically directed – its "violence" is primarily a form of visceral symbolic protest. While these debates are certainly worth having, this monograph operates on a simpler, more empirical definition, recognizing that even actions with minimal actual harm may be perceived as harmful and threatening. For good examples of discussion over these more ambiguous areas of "violence," see Boserup and Mack 1974, 40-44 and Sharp 1973, 608-11. For discussion specifically of stone throwing in the Palestinian movement, see Hallward 2013 and King 2009.

8. This study examines civil resistance "campaigns" – defined, following Ackerman and Kruegler (1993) and Chenoweth and Stephan, as: "a series of observable, continual tactics in pursuit of a political objective," Chenoweth and Stephan 2011, 14.

9. Throughout the monograph, the terms "nonviolent methods" and "nonviolent tactics" are used interchangeably to refer to particular individual nonviolent actions, or, as Ackerman and Kruegler define them: "behavior toward the opponents and their agents in specific encounters" (Ackerman and Kruegler 1993, 7). Sharp described these as the "weapons system" of civil resistance (Sharp 1973, 113), and categorized a set of 198 specific methods in three broad categories of "Protest and Persuasion," "Noncooperation," and "Nonviolent Intervention." While Sharp's classification is quite granular, other scholars describe tactics in broader terms such as "strike, boycotts,

mass demonstrations…and the creation of alternative institutions" (Zunes et al 1999, 2).

10. For a similar conceptualization, see Zunes 1994.

11. See, for example: Clements 2015 and Howes 2013.

12. For an explanation of this broad approach to rational choice, see Riker 1995.

13. Manipulating these internal preferences is a major focus of many works on civil resistance motivated more by ethical principles. Richard Gregg, for example, extensively discusses the "development of sentiments appropriate to non-violence" and argues that "if a non-violent resister has not thoroughly cultivated the requisite sentiments he will, by inevitable working of psychological law, fail in a prolonged intense struggle." Gregg 1935, 191.

14. In the social mobilization literature this is typically called a country's "repertoire of contention." See Tilly 2010 and Tarrow 1998.

15. See for instance: Day 2015 or Canon and Schatz 2015.

16. In the academic literature, this is typically referred to as the "political opportunity structure." See, for example: Kitschelt 1986.

17. Such shifts would, of course, go against the theory of civil resistance advocated for by civil resistance scholars, which points to any breakdown in nonviolent discipline as undermining the fundamental mechanisms of nonviolent action (Sharp 1973, Ackerman and Kruegler 1993). However, they are all too common among "on the ground" leaders of civil resistance campaigns. This phenomenon is discussed in more depth in the case study section.

18. This expected influence draws on Wendy Pearlman's research on the Palestinian national movement (mentioned above) but also expands it to take into account the individual motives argued for in the monograph's theory of nonviolent discipline.

19. It bears mentioning that methods of noncooperation may certainly be perceived as confrontational, and still impose significant costs on the opponent. The point here is that a less physically confrontational tactic removes the individual campaign participant from a high-pressure situation in which hot emotions may influence them to break nonviolent discipline.

20. For an in-depth examination of such a system of membership requirements at work, see Masullo J. 2015 on the Peace Community of San José de Apartadó in Colombia.

21. This question of how to explain the choice of participation or non-participation is critical but has already been extensively studied in the literature on various forms of political dissent and is separate from the key question of this monograph. For classic

works on the decision to engage in dissent see Tilly 1978, Lichbach 1995, or Wood 2003.

ترجمه: پژوهشکده‌ی جنبش معلمان – مجموعه‌ی جنبش‌های اجتماعی، شماره‌ی ۳ (بخش ۱ از ۴). آبان ۱۴۰۵. © متن اصلی: International Center on Nonviolent Conflict, 2016. کتاب‌شناسی کامل در بخش ۴ خواهد آمد.